بسم الله الرحمن الرحیم

.: فقه و اصول مطلوب در نگاه مقام معظم رهبری دامت برکاته :.

استاد حسین بغدادی

# نکات مقدماتی

## نکته اول؛ دغدغه بحث

ما نمی خوایم تمام صحبت های آقا درباره فقه و اصول رو جمع کنیم، چون کتاب هایی هست که این کار رو کردند، معمولا این طور کتاب ها با اسم فقه حکومتی یا رویکرد حکومتی به فقه است.

دغدغه ای که ما داریم این است که اون صحبت هایی که در مقام تحصیل به درد طلاب می خورد، جمع بشه؛ اون صحبت هایی که به درد طلبه سطح می خوره. حضرت آقا هم قرار نیست ریز و جزئی بیان کنن و ما به این صحبت ها به دیدِ "سند بالادستی" نگاه می کنیم یعنی یک رویکرد کلان این هاست. پس این نکته اول که مقام تحصیل رو با مقام تحقیق و اجتهاد، جدا کنیم. و ما فرمایشاتی رو میاریم که به درد مقام تحصیل می خوره بیشتر.

## نکته دوم؛ برای فهم عمیق کلام رهبری

کتاب های معمول در بازار که میان روی یه موضوع از صحبت های آقا تمرکز می کنن، همه صحبت ها رو جمع می کنن. تیتر می کنن و تبویب بندی می کنن و ... . به نظر میرسه اگر بخوای به عمق کلام آقا پی ببرید لازم است که بر اساس نظام فکری ای که آقا داره، به طور ساختارمند و نظام مند نگاه کنید؛ یعنی ایشون یه سیری نظام فکری دارن و باید ببینید اون موضوع تو اون نظام فکری، چه جایگاهی داره. اگر فقط روی اون موضوع تمرکز کنید، به عمق و جان کلام ایشون پی نمی‌برید.

**در یک کلمه اگر بخوام فقه و اصولی که ایشون تمرکز میکنه رو بگم، فقه و اصول تمدن ساز است. این چه جایگاهی در نظام فکری ایشون داره؟**

## نکته سوم؛ نحوه مواجهه درست با شخصِ مقام معظم رهبری و بیاناتِ ایشان

نگاه به صحبت های ایشون، نباید نگاه به صحبت های یک عالم در کنار همه علمای دیگه باشه. ایشون یه نفر کنار بقیه نیستن. ایشون توصیه هایی که می کنن به عنوان سلیقه نیست. ایشون یک وظیفه ای بر دوش دارن و خیلی از این صحبت هایی که می کنن در راستای اون وظیفه ای است که اختصاصا به دوش ایشون هست. یعنی رهبر بماهو رهبر این حرف رو میزنن. نه رهبر بماهو استاد حوزه بودن. ولایت فقیه یک وظیفه ایست غیر از مرجعیت که در زمان به دوش کسی گذاشته می شود و در زمان ما روی دوش ایشون گذاشته شده است. **پرچمدار جبهه حق** در عصر حاضر ایشون هست و ایشون بر اساس وظیفه ای که دارن، برای اقشار مختلف، وظیفه مشخص می کنند. ایشون باید این امت رو به هدف مطلوبی ببرن، حالا فرض کنید اگر هر قشری بخواد به یه سمت بره، این دیگه حرکت یه امت به سمت هدف واحد نمیشه.

### علّتِ تمرکز و حساسیِت بیشتر روی کلام رهبری

**وظیفه رهبر اینه که جهت گیری های کلان رو به سمت یک نقطه ترسیم کند**. **این است که تمرکز روی حرف های ایشون باید به حساسیت ویژه تری باشد.** جایگاه ایشون و دغدغه ایشون و وظیفه ایشون باید درک بشه؛ خدا از ایشون روز قیامت چی می خواد؟ ایشون باید بگن به اقتضای وظیفه ای که داشتم، فلان کار ها رو کردم. بعد از ما سوال میشه که ایشون به اقتضای وظیفشون این کارها رو کردن، شما چرا گوش ندادید؟ **ما نمیتونیم بگیم ایشون رو در کنار ده ها، مرجع دیگه و استاد دیگه دیدیم و به حرف اساتید دیگه گوش دادیم. به نطر نمیرسه این با روح ولایت فقیه سازگار باشه.**

با این مطلب شروع می کنم که اون نقطه ای که ایشون میخوان کشور رو ببرن به اون سمت چیه؟ به طور اجمال عرض می کنم چون قبل خیلی گفتیم. چند قدم داریم:

قدم اول: ترسیم افق کلی مطلوب در فقه و اصول که حوزه باید به اون سمت حرکت کند. راهکار سلبی و ایجابیِ کاربردی هم میگیم.

# قدم اوّل؛ ترسیم افق مطلوب در فقه و اصول

ایشون می فرمایند فقه و اصول مطلوب، فقه و اصولِ تمدن‌ساز است. این رو میخوایم از صحبت های خودشون توضیح بدیم.

## مقدمه؛ هدف کلان جمهوری اسلامی ایران در نگاه رهبری که جامعه را به آن سمت می برند

گفتیم اول باید نظام کلام فکری ایشون توضیح بدیم بعد این جایگاه این مولفه رو معلوم کنیم. خیلی خلاصه میگم: اگه از ایشون بپرسیم، اون نقطه مطلوب و آرمانی که دارید جامعه رو به اون سمت می برید چه نقطه ایست؟ **هدف نهایی جمهوری اسلامی چیست؟ ایشون بار ها فرمودند ایجاد تمدن نوین اسلامی.**

حالا آیا فقط این است؟ نه! ایشون می فرماید **این تمدن‌سازی، مقدمه انسان سازی و تعالی و تکامل و قرب الهی است.**

### بیان معظم له در تاریخ 14/3/1390(راهبردی)

ایشان در صحبت 14/3/1390 می فرمایند:"هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهیست. هدف پایین تر از آن انسان سازیست و هدف پایین تر از آن، جامعه اسلامی است (جامعه اسلامی، همان تمدن اسلامی است.) این ها اهداف هستند. این اهداف عوض نشدنی است".

این نظام فکری ایشون هست که نه فقط مال سال ٩٠ است بلکه روحی است در کل زندگی ایشون. ایشون قبل انقلاب هم در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی، این اندیشه و طرز تفکر تحت عنوان**"کارخانه انسان سازی"** داشتند.

### بیان معظم له در تاریخ 19/10/1391

**ایشان تمدن نوین اسلامی رو تنها مسیر زمینه سازی ظهور میدونن**. در صحبت تاریخ 19/10/1391 می‌فرمایند:"اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید و به آن نقطه موعود (تمدن نوین اسلامی) برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد و زمینه ظهور ولی امر و ولی عصر ارواحنا له الفدا آماده خواهد شد و دنیا وارد یک مرحله جدید خواهد شد". اینکه چرا تمدن تنها مسیر است، مفصل صحبت کردیم. (به فایل های آن جلسات رجوع کنید.)

### جمع بندی هدف در نگاه مقام معظم رهبری

پس ایشون می خوان به زمینه سازی ظهور برسن و زمینه سازی ظهور رو در رسیدن به تمدن نوین اسلامی میدونن. بعد طبیعتا برای رسیدن به این تمدن نوین اسلامی شروع می کنن به برنامه ریختن. یعنی تمام قدرت و اختیارات رهبری شون رو در این مسیر به کار میگیرن. اول این تمدن نوین اسلامی رو ترسیم می کنند، فرقش رو با تمدن های مادی و غربی میگن. بعد شروع می کنن برای تمام نهاد های مربوطه و ذی قدرت، وظیفه تعیین می کنند ناظر به این هدف. اینطور نیست که صبح بلند شن و بگن حالا در فلان دیدار یه چیزی به مخاطبین میگیم.

بین این اقشار حوزه است، ایشان به وظایف حوزه در مسیر تمدن سازی به کرات اشاره کردند. کجا به طور واضح به این اشاره می کنند؟ **یکی از جاهای بسیار مهمی که به این مطلب اشاره می کنند، صحبتِ 14/7/1379 است. این جلسه خیلی مهم است. کامل و دقیق بخونید.** یه جای این صحبت میگن:"برای ایجاد تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگر، دو عنصر لازم است: تولید فکر، پرورش انسان." وظیفه این دوتا با حوزه است. تمام صحبت های آقا با حوزه رو میشه در همین دو مسیر طبقه بندی کرد، یعنی سلسله صحبت هایی که ایشون با حوزه دارن در مسیر تولید فکر و سلسله صحبت هایی که ایشون با حوزه دارن در مسیر پرورش انسان.

## ذی المقدمه؛ فقه و اصول مطلوب در هدف مذکور و نقش و جایگاه آن

طبق این سیری که چیدیم، اگر بخوایم فقه و اصول مطلوب رو بشناسیم، **فقه و اصول در بال تولیدفکر قرار میگیره.** طبق حرف های آقا، این **بال تولید فکر دو شاخه اصلی داره: تولید فکر فقهی و اصولی، تولید فکر فلسفی و کلامی.** خود آقا تصریح کردن که **این دو دسته، اصلی ترین علوم حوزه است**.

### فقه و اصولِ مطلوب؛ فقه و اصولِ تمدّن‌ساز

ایشون درباره این فقه و فلسفه و این علوم، به تصریح فرمودن که **باید فقه و فلسفه، تمدن‌ساز باشد.** حالا به نظرم خوب می فهمید که این فقه و فلسفه تمدن‌ساز در نظام اندیشه ایشون اصلا کجا قرار میگیره. شما **وقتی تنها مسیر ظهور رو، تمدن سازی دیدی، میفهمی که چرا افق مطلوب، فقه و فلسفه تمدن‌ساز است.**

### بیانِ تاریخ 31/6/1370 از صحبت های خوب برای فقه تمدن‌ساز

**برای فقه تمدن ساز، یکی از صحبت های خوب، 31/6/1370 است.** ایشان در سه مرحله صحبت می کنن، ساخت تمدن، اداره تمدن و صدور تمدن. این صحبت در فضای اداره تمدن است. فرمودن:"فقه حکومتی (عبارت دیگر همان فقه تمدن ساز است) آن فقهیست که ناظر به اداره یک حکومت آن هم با ابعاد تمدنی، نه حکومت به معنای اداره یک کشور فقط." باز در همین صحبت فرمودند:"استنباط فقهی باید بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم ( استاد بغدادی: متاسفانه بعضی فکر می کنند وقتی میگیم فقه حکومتی یعنی یه جاهایی از فقه مثل طهارت به درد حکومت نمی‌خورد و باید بریم روی مسائل اقتصادی و روابط بین الملل و اینا کار کنیم، در حالیکه خود آقا دارن میگن نه، حتی طهارت هم باید با رویکرد حکومتی دیده بشه؛ یعنی این فقه حکومتی یک رویکرد است که تو میتونی باهاش به کل فقه نگاه کنی) که راجع به ماء مطلق فکر می کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تاثیری خواهد داشت، تا برسد ابواب معاملات و... بایستی همه این ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط کنید".

### بیان معظم له در تاریخ 24/8/137

صحبت 24/8/1371:"روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی، با نگرش حکومتی؛ یعنی ملاحضه تاثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی". می بینید که ایشان تصریح دارند که **فقه حکومتی یه جزئی از فقه نیست بلکه یه رویکرد و نگرش هست که باید به تمام احکام داشت.** **این صحبت ها در فضای ساخت تمدن بود.**

### چند نکته

#### نکته اوّل؛ نسبت حکومت و تمدن

خیلی ها فکر می کنند، حکومت ربطی به تمدن نداره و حکومت یه چیز است و تمدن یه چیز دیگه. من در آن جلسات شواهد مختلفی آوردم. ببینید گاهی از حکومت اراده اخص می کنند که معمولا در علوم انسانی غرب اینطوری است یعنی میگن منظور از حکومت، دولت است یعنی ساختار سیاسی. اما **امام و آقا، غالبا وقتی میگن حکومت، منظورشون حکومت به معنای اعم است یعنی فقط به معنای دولت و ساختار سیاسی نیست بلکه به معنای اعمش است یعنی همه ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی** و ... . که در **این اصطلاح اعمِ حکومت، عبارت دیگرش می شود تمدن.** **خود آقا تصریح کردن که واژه قرآنیِ تمدن اسلامی، حیات طیبه اسلامی است. چون در قرآن که واژه تمدن نداریم و مفاد این واژه، حیات طیبه اسلامی است**.

#### نکته دوّم؛ تقریر درست از ولایت فقیه (بسیار مهم)

ببینید تقریر درستِ ولایت فقیه اینه؛ ولایت فقیه راهبردِ ائمه است برای رهبریِ عصرِ غیبت برای زمینه سازیِ ظهور. ولایت فقیه باید با رویکرد تمدنی تقریر بشه، نه رویکرد های حداقلی. با این نگاه، صحبت های آقا به شدت اهمیت پیدا می کنه.

#### نکته سوّم؛ مقدماتی که تا اینجا برای فقه گفته شد، برای فلسفه هم جاری است

همه این چیزایی که به عنوان مقدمه برای فقه تمدن‌ ساز گفتیم (چشم انداز کلی جمهوری اسلامی و نقش حوزه و جایگاه علوم حوزوی در این چشم انداز) برای فلسفه هم هست، یعنی فلسفه باید تمدن‌ساز باشد. این مقدمات رو دیگه برای فلسفه نمیگیم.

##### پیام به کنگره بزرگداشت صدرالمتالهین در تاریخ 1/3/1378

یه پیامی درباره فلسفه در تاریخِ 1/3/1378 هست که پیام به کنگره بزرگداشت صدرالمتالهین: "مکتب فلسفیِ صدر المتالهین، همچون همه فلسفه ها در محدوده ملیت و جغرافیا، نمی گنجد و متعلق به همه انسان ها و جامعه هاست. همواره، همه بشریت به یک چهارچوب و استخوان بندی متقنِ عقلایی برای فهم و تفسیر ِ هستی، نیازمندند. هیچ فرهنگ و تمدنی، بدون چنین پایه مستحکم و قابل قبولی، نمی‌تواند بشر را به فلاح و رستگاری و طمانینه روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد و چنین است که به گمان ما، فلسفه اسلامی به ویژه در اسلوب و محتوایِ حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می جوید و سرانجام آن را خواهد یافت و درآن پابرجا خواهد گشت".

##### دیدار با اساتید علوم عقلی 29/10/1382

در تاریخ 29/10/1382 در دیدار با اساتید علوم عقلی می فرمایند:"من مکرر به دوستان گفته ام و الان هم در تایید فرمایش بعضی از بزرگان عرض می کنم منتهی نه با تعبیر رنسانس فلسفی (یکی از اساتید گفتن: ما به رنسانس فلسفی نیازمندیم) ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردنِ اساس فلسفه مان، احتیاج نداریم. نقصِ فلسفه ما این نیست که ذهنیست. نقصِ فلسفه ما این است که این ذهنیت، امتداد سیاسی اجتماعی ندارد. شما بیایید این امتداد را تامین کنید و این ممکن است. کمااینکه خود توحید، یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است. اما شما ببینید این توحید یک امتداد سیاسی اجتماعی دارد. لا اله الا الله فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی، زندانی نمی‌ماند، وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم و محکوم و مردم را معین می کند. می‌توان در مبانیِ موجودِ فلسفیِ ما، نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معلوم می کند. دنبال این ها بگردید. این نقاط را مشخص و روی آن ها کارکند، آن وقت یک دستگاه فلسفی درست کنید".

### جریان های مقابل رهبری در حوزه؛ افراطی ها و تفریطی ها

متاسفانه جریان هایی در حوزه و دانشگاه هستن که مقابل فرمایشات رهبری هستند. دو طیف هم هستن، یه طیف که متحجر هستن و قائل به جدایی حوزه از نظام قائلن و حرفشون اینه که"حوزه رو چه به تمدن سازی!" ما باید. سرمون تو کار خودمون باشه، درسمون رو بدیم. اینا تفریطی هستن.

یه طیف هم هستن به نام افراطی ها؛ به بهانه آقا، با حرف آقا مخالفت می کنن. از حرف ولی جلو می زنن. ظاهرا خیلی انقلابی هستن ولی در عمل، چه آگاهانه چه غیر آگاهانه، با حرف آقا مخالفت می کنن.

#### بروز این دوجریان در فلسفه

در فلسفه هم همینطور است؛ اون طیف تفریطی، همونایی هستن که ظرف آب پسر امام رو آب کشیدن به بهانه اینکه امام فلسفه و عرفان درس دادن. اینا فلسفه رو قبول ندارن و الحمدلله در حوزه طیف خیلی کمی هستن. یه طیف دیگه که انقلابی هستن و حرف های آقا رو گوش نمیدن و میگن"این سلیقه آقا هست. ما سلیقمون این نیست." یکی نیست بگه بابا این سلیقه نیست، این در راستای وظیفه تاریخی است که بر دوش ایشون گذاشته شده. مثلا فرهنگستان در این قسمت قرار میگیره. البته فقط تو فلسفه اینطور هستنا، خود آقا میرباقری واقعا برای انقلاب عمر گذاشتن و زحمت می کشن. ولی عقیده فرهنگستان اینه که راهش فلسفه ملاصدرا نیست. ما باید از این عبور کنیم و به رنسانس فلسفی نیاز داریم. فلسفه ملاصدرا فلسفه بودن است و ما باید بریم به سمت فلسفهِ شدن.

#### بروز این دوجریان در فقه

همین دو طیف در فقه وجود دارد: تفریطی ها میگن فقه حکومتی و تمدن ساز یعنی چی؟ فقه همونی هست که از قدیم بوده و باید باشه. افراطی ها هم به بهانه صحبت های امام و آقا شروع کردن به اینکه این فقه و اصول به درد نمیخوره. یه صحبت های گزینشی از آقا میارن برای مطلوبِ خودشون. مثل آقای اکبر نژاد در حوزه. حرف های غیر تخصصی زیاد میزنن.

#### مقابله رهبری با این دوجریان در بیانات‌شان

این دودسته با افراط و تفریطشون، حرف های آقا رو ذبح می کنن. خود آقا در صحبت هاشون زیاد این دو طیف رو میارن و نقد می کنن و میگن این انحراف است. در صحبت 21/6/1372 می فرمایند: "ماباید با این حوزه چکار کنیم؟ یک جواب این است که حوزه دیگر به درد این دوران نمی خورد، این جواب البته جواب غلطی است (این جواب افراطی ها) این بنای مرتفعی است که سال های متمادی به دست معمار های بسیار حسابی، خشت خشت چیده شده و با زیبایی بالا آمده و الان وقت استفاده از آن است! جواب دیگر این است که ره چنان رو که رهروان رفتند، هزار سال حوزه همینطور اداره شده، الان هم باید همانطور باشد. این هم غلط است (جواب تفریطی ها)".

عقیده تفریطی ها: جمود بر وضع موجود به بهانه محافظت از سنت های حوزه ولی واقعیتش جدایی از نظام و جدایی از تحولات اجتماعی و ... . صحبت های امام و آقا رو اگر بخونید همین دسته های انحرافی رو نفی می کنند. اینا راهبرد های سلبی هست. هر دو طیف هم روش تحصیل های خودشون رو دارن که به ناکجاآباد هایی که خودشون میگن، میرسه نه به جایی که آقا و امام میگن.

ببینید مشکل این است که افراطی ها میگن، حرف ما، حرف امام و آقاست. تفریطی ها هم حرف افراطی ها رو همون حرف آقا میدونن و میگن بله همه شما دارید اشتباه می کنید و متن حوزه رو به بهانه این افراطی ها، علیه آقا و امام می شورونن. یعنی یه دوقطبی کاذب شکل میگیره؛ دو قطبیِ انقلابیِ بی سواد با غیر انقلابیِ با سواد. یعنی اگر میخوای ملا باشی، باید بیای با ما که با انقلاب زاویه داریم و ... . هردو گروه دو لبه قیچی برای ذبح حرف های امام و آقاست. اسم دیگر افراطی ها، تحول خواهی هتاکانه است. واقعا هم بی سواد هستن.

#### راه درست؛ راهی که امام و رهبری معرفی می کنند

این دو قطب طوری برخورد می کنن که انگار راه سومی نیست ولی صحبت های آقا و امام دقیقا داره این راه سوم رو ترسیم می کنه؛ یعنی راه ِ عالمان انقلابی. عالمی که معتقد به تراث و وضع موجود حوزه است اما کافی نمی‌داند و از دل همین باید کاملش کرد.

اینا صحبت های آقا که دارن این دو طیف رو نقد می کنن، راهکارهای سلبی ایشون هست. جلسه بعد راهکار های ایجابی ایشون رو بررسی می کنیم.

جلسه دوم (جلسه چهاردهم از حوزه مطلوب)

آقا صحبت های مفصلی درباره فقه و اصول دارن، چه قبل از رهبری که دستشون بازتر بوده چه بعد از رهبری. اگر خدا توفیق بده، جلسات مفصلی برگزار می کنیم. جلسه قبل، افق کلان نظام فکری آقا رو که تمدن نوین اسلامی بود، گفتیم و جایگاه فقه تمدن ساز را در آن معین کردیم. راهکارهای سلبی ای هم دادن که در دو راه خلاصه میشد؛ افراط(بی سواد های عجول) و تفریط(جمود) نکنیم. این دو مسیر انحرافی است. در ادامه می خوایم وارد راهکارهای ایجابی بشیم.

### بیانی از معظّم له در تاریخ 9/7/1386 ناظر به فقه تمدن‌ساز در مرحله صدور

از جلسه قبل یک نکته موند که باید عرض کنم؛ گفتیم فقه تمدن ساز چه در مرحله ساخت چه در مرحله اداره و چه در مرحله صدور. برای بخش صدور یه صحبتی از آقا هست؛ 9/7/1386 فرمودند:"امروز حقا و انصافا در دنیای فکر و اندیشه، یک خلا و سوال در دنیای غرب وجود دارد. این خلا را دیگر پاسخ های لیبرال دموکراسی نمی تواند پر کند. کمااینکه سوسیالیزم نتوانست پر کند. این خلا را یک منطق انسانی و معنوی می تواند پر کند که ابن در اختیار اسلام است. مرحوم دکتر زریاب طلبه خوب بود و شاگرد امام بود. یکی ازدوستان نقل می کرد که ایشان یک فرصت مطالعاتی گرفته بود و به اروپا رفته بود. بعد که برگشته بود گفت: امروز آن چیزی که در محیط های علمی داشنگاه های اروپا مشاده کردم، نیاز به ملاصدرا و شیخ انصاری است.این برداشت یک استاد غرب شناس مسلط به چند زبان دنیاست که با علوم اسلامی هم آشنا بود. این برداشت درستی است".

#### نکته؛ راهکارهای ایجابی مربوط به 20 درصد از طلّاب است

نکته: این صحبت های امروز که راهکار های ایجابی هست، لزوما برای همه طلاب نیست. توجه کنید که در نگاه آقا برای طلاب طبقه بندی وجود دارد. همان پنج دسته. صحبت های امروز تا یه حد مشترکش برای همه است ولی دیگه اون افق های دوری که ترسیم می کنن برای ٢٠ درصد از طلاب هست. واقعیت هم همینه که بیست درصد آدما در فضای آموزشی، استعداد دارن. آقا هم وقتی عدد میزارن میگن یک پانزدهم. خب نخبه ها هم کم هستن دیگه. یک پانزدهم می شوند مجتهد فقهی، یک پانزدهم مجتهد عقایدی، یک پانزدهم هم علمای درجه یک بلاد که یا مجتهد هستن یا مجتهد متجزی یا قریب الاجتهاد. اینا پانزده سال به بالا باید در حوزه درس بخونن.

##### بیان معظم له در تاریخ 19/6/1380 درباره نخبگان حوزه و وظیفه تولید فکر

یک فرمایشی ایشون دارن 19/6/1380:"حوزه های علمی اساسی ترین کاری که امروز بر عهده دارند به طور جمعی و همینطور فضلایی که توانایی بر این کار دارند به صورت فردی، وظیفه شان تولید فکر است." چرا آقا اینطور میگن؟ چون عده کمی هستن که این استعداد رو دارن. البته توهمش رو خیلی ها دارن ولی استعدادش رو کم کسی دارد. همچنین همت. مجموع استعداد با همت می شود توانایی. این بیست درصد، سردار هستند.

##### بیان معظم له در تاریخ 11/4/1379 درباره نخبگان حوزه

در 11/4/1379 می فرمایند:"اساس کارهای مجموعه های علمی را نخبه ها می کنند. حوزه را نخبه ها بالا می برند. تألیفات را نخبه ها به وجود می آورند. رشد و پیشرفت مال نخبه هاست. دیگران با این ها راه می روند. لذا تربیت نخبه ها مثل سردار تربیت کردن است." بعد توضیح میدن ک نخبه بالفعل و بالقوه هست و ... .

### راهکار های ایجابی

#### نگرش تمدّنی به فقه؛ اصلی ترین و کلان ترین راهبرد

اصلی ترین و کلان ترین راهبردی که ایشون میگن، نگرش تمدنی داشتن به فقه است. ما یک **مباحث حکومتی و تمدنی** داریم و یک **نگرش تمدنی و حکومتی**. **راهبرد اصلی نگرش حکومتی به فقه استه باید به کل فقه داشته باشیم. بقیه راهبردها زیر این راهبرد تعریف می شود.**

##### فقاهت؛ کلید اصلیِ روش تحصیلی از راهبردِ مذکور (مهم)

کلید **اصلی روش تحصیلی که از همین راهبرد در میاد، فقاهت است.** این ستون خیمه و کلید واژه است که آقا باهاش سعی دارن این نگرش تمدنی رو بکشن تو فقه و اصول. حالا فقاهت یعنی چی؟ فرقش با فقه و اصول چیه؟ توضیح میدیم.

###### دو بیان از بیاناتِ رهبری در توضیح فقاهت؛ 31/6/1370 و 13/9/1374

دو صحبت از آقا هست که جمع و جور فقاهت رو توضیح دادن. یکی 31/6/1370 که آغاز درس خارج ایشون هست. یکی هم 13/9/1374 بیانات در دیدار نخبگان. **این دو صحبت نکات مهم و جمع و جوری در باره فقاهت دارد.**

###### فقاهتِ تمدّنی؛ راه رسیدن به فقه تمدن‌ساز

خود آقا می فرمایند که برای اینکه به فقه تمدن ساز برسیم، باید روش استنباطِ تمدنی، فقاهتِ تمدنی و حکومتی داشته باشیم. حالا ابن تمدن فقاهتی و حکومتی رو کجا باید کار کنیم؟ در علم اصول.

###### تبیین اجزاء فقاهت تمدّنی

این فقاهت حکومتی و تمدنی، اجزائی دارد که دو دسته است، یک دسته اصول موجود است و یک دسته مسائلی است که کارتن خواب است و لابه لای فقه است و هیچ جایی عنوان دار بهش پرداخته نشده. آقا می‌فرمایند: اصول مطلوب جمع این دو دسته است یعنی جمع اصول موجود با اون چیزهایی که لا به لای فقه پراکنده هست ولی کلید استنباطی هست. لذا آقا خیلی تاکید دارند که اصول موجود رو چاقش نکنید. آقا می‌فرمایند باید اصول معتدل داشته باشیم.آقا می‌فرمایند اصول موجود ما داره تو مسیر هایی عمیق می شود که خیلی لازم نیست و یه حد معتدلی کافی است. اصول ما تو زمنیه هایی وارد نمی شود، که البته اونا خیلی مهم است که آقا اسم این ها رو خیلی عام با لفظ فقاهت می آورند و مصادیق رو هم بیان می کنند.

###### دو نحله در فقها؛ اصاله الفقهی و اصاله الاصولی

دو نحله داریم: بعضی اصاله الاصولی هستن یعنی اصولشون پر رنگ است. خیلی تکیه به اصول موجود دارن. بعضی اصاله الفقهی هستن. **حضرت آقا در دسته اصاله الفقهی قرار می گیرند**، همچنین آقای بروجردی، آقای بهجت، آقای شبیری. تقریبا اصاله الاصولی ها میگن: فقه چیزی نیست جز تطبیق کبریات اصول بر صغریات ابواب. اینا میگن هرچه اصول قوی تر، فقه قوی تر. اصاله الفقهی ها میگن اصول چیزی نیست جز قواعد کلان انتزاع شده از جزئیات فقهی. اینا میگن هرچه فقه قوی تر، اصول قوی تر.

###### بیان معظم له در تاریخ 13/9/1374 در توضیح فقاهت

آقا در همان صحبت 13/9/1374 می فرمایند:"فقاهت یعنی شیوه استنباط. خود این هم به پیشرفت نیاز دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است. نمی شود ادعا کرد که ما امروز به اوج قله فقاهت رسیده ایم.... فقاهت در دوره های متعدد، تکامل پیدا کرده. (آقا میخوان بفرمایند که ما تکامل فقاهت داریم که نتیجه بگیرن **امروز هم به مرحله نهایی از تکامل نیاز داریم که اون تکاملِ تمدنیِ فقاهت است** **برای رسیدن به فقه تمدن ساز.** آقا تاریخ تحول فقاهت رو بیان می کنند. ایشون ۶ دوره رو میشمارن و می فرمایند این قدم ٧ رو ما باید برداریم.) وقتی به تاریخ فقاهت نگاه می کنیم، مقاطعی را می بینیم. من تصورم این است زمان شیخ طوسی یک مقطع است و زمان علامه حلی مقطع دیگریست. علامه می‌گوییم، محقق نمی‌گوییم! (بعضی فکر می کنند بعد شیخ باید بگن محقق ولی آقا میگن اینطور نیست) برای اینکه بحث استدلالی در بساط علامه زیادتر است. (کتاب های علامه مبسوط تر است ولی کتب محقق جمع و جور تر است) و انسان بیشتر می تواند بفهمد که علامه چطور برخورد کرده ولی در مورد محقق به این روشنی نیست. بعد یک دوره ٢۵٠ ساله می گذرد و زمان محقق کرکی باز یک مقطع دیگری است. به طور واضح انسان می فهمد که استنباط محقق کرکی با کیفیت استنباط علامه فرق دارد. همان فقاهت است ولی کامل شده. (این جمله مهمی بود؛ یعنی یه اصولی فقاهت شیعه دارد که اونا حفظ شده ولی رشد کرده. تفریطی ها می خوان در حد همان فقاهت گذشته بمون و رشدی ندن به بهانه اینکه نکنه خراب شه. افراطی ها اصول رو خراب می کنن به بهانه پیشرفت که خود آقا تصریح کردن اینا پیشرفت نیست، انحراف است!) بعد به مقطع بعدی (مقطع چهارم) می‌رسیم و آن مقطع تلامذه وحید بهبهانی است که اوج شکوفاییِ فقاهت ِ اصولی است. صاحب ریاض، صاحب قوانین، شیخ جعفر و سید بحر العلوم. بعد به زمان شیخ انصاری و صاحب جواهر می رسد که در این مقطع تحول در شیوه فقاهت، در کار شیخ نسبت به کار صاحب جواهر، بیشتر آشکار است. بعد از شیخ انصاری به گمان قاصر این حقیر اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم تحولی در فقاهت انجام شده، مقطع مرحوم آیت الله بروجردی هست. (آقا خیلی زیبا فرمودند، همه اینها توضیح داره).

###### لزوم عدم تقلید از اساتید در مساله فقاهت و شناختنِ مکاتب مختلف فقاهی و جمع کمالات مکاتب

اکثرا طلاب با هر سبکی استادشون درس میده و هرکتبی هست، اونا هم همونطوری میشن. این اشتباهه، عرضم اینه که شما **باید فقاهت های مختلف رو بشناسید و کمالاتشون رو باهم جمع کنید. و این لازمه اش این است که شاگردیِ این مکتب ها رو بکنید.**

###### ادامه صحبتِ قبل

آقا می فرمایند:"محقِّق امروز نباید به همان منطقه ای که شیخ انصاری کار کرده اند، اکتفا کند و در همان منطقه عمیق، به عمق بیشتر برود. (می‌بینید آقا فرمودن محقِّق امروز نگفتن محصِّل امروز. این یعنی محصل امروز اتفاقا کارش همین است یعنی حفظ تراث و ترمیم تراث. ولی درباره محقق میگن به این مرحله اکتفا نکنه. این دقیقا همون کاری است که داره تو حوزه ها میشه، این کار غلط نیست ولی تکامل نیست. این، در مرحله حفظ و ترمیم است. ما یک مرحله دیگری داریم به نام بالندگی. حاشیه خواندن و عمیق شدن در مسائل موجود لازم است ولی در حد خودش. اگر عمیق شدن در مسائل موجود بخواد کل وقت حوزه رو بگیره، اشتباه است. بالندگی لازم است. ملاکش چیه؟ جهت گیری همون هدفه هست یعنی فقه تمدن ساز. اینکه گفتم این هدف اصلی ترین راهبرد هست برای همینه. قشنگ به همه راهبرد های جزئی، جهت می‌دهد) محقق باید آفاق جدید پیدا بکند. ( این آفاق جدید، تفسیر همان بالندگی است. حالا این آفاق جدید چیست؟ آقا اسم میارن: کار فنی روی موضوع شناسی، کار فنی روی اثر مکان و زمان، کار فنی روی سبک جواهری) این کار در گذشته هم شده مثلا شیخ انصاری بحث حکومت را نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرد. بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند. چه دلیلی دارد که بزرگان و محققان ما نتوانند این کار را بکنند. حقیقتا بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما از لحاظ قوت علمی و دقت نظر از آن اسلاف کمتر نیستند منتهی (این جاش مهمه) باید این اراده در حوزه راه بیفتد، باید این گستاخی و شجاعت در حوزه پیدا شود. (اراده + شجاعت) البته اینطور نباشد که هرکسی هر صدایی بلند کرد، حوزه آن را قبول کند (ناظر به افراطی ها) در عین حال نباید حرف جدید در حوزه و در چهارچوب های مورد قبول، مستنکر باشد. (این چهارچوب های مورد قبول چیه؟ همان چیزهایی که آقا اسمش رو میزارن اصول فقاهت). همه این صحبت ها مربوط به تاریخ 13/9/1374 بود.

###### بیان معظم له در تاریخ 31/6/1370 در توضیحِ فقاهت

یه صحبت دیگه هم هست، 31/6/1370 آقا در این صحبت چندین مطلب در مورد حوزه میگن. مطلب سوم رو میخونیم:"مطلب سوم این است که در حوزه ها اساس فقاهت است. فقه باید پیشرفت بکند. فقاهت به معنای خاص خود مورد نظر ماست. فقه به معنای عام که به معنای آگاهی از دین است، اینجا فعلا مورد بحث ما نیست. یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از متون دینی که خیلی هم مهم است .... استنباط احکام فرعی از اصول، این اساس حوزه هاست. البته وقتی می‌گوییم فقه، مراد ما همان چیزی است که گفتیم (یعنی احکام فرعی) و وقتی می‌گوییم فقاهت مراد ما آن متد کاری و شیوه کاری در حوزه هاست. این شیوه کار را به عنوانِ فقاهت، اصطلاح می کنیم. (این اصطلاحیست که آقا با عنایت قرار دادند حتی از قبل رهبر شدن). روش فقاهت یعنی همین روشِ رد فروع به اصول و استنباط از اصول و مبانی استنباط که کتاب و سنت و عقل و اجماع باشد و کیفیت استنباط و قابل میان این ادله و ترتیب و نوبت بندی ادله مختلف که اول به چه مراجعه کنیم و..... این شیوه ای که ما در علم اصول آن را می خوانیم، اسمش را فقاهت می گذاریم. (اینجای صحبت آقا مربوط به اصول میشه و قشنگ ایجا قراره کلید بشود برای روش تحصیل اصول) پس مبنا در حوزه ها فقه و فقاهت است به این معماهایی که گفته شد. (حالا آقا میگن اگه میخوای به فقه تمدن‌ساز برسی باید به فقاهت تمدن ساز برسی و برای رسیدن به فقاهت تمدن‌ساز، جای اصلیش علم اصول است. حلا آیا در علم اصول موجود هست؟ آقا میگن نه! اصول موجود لازم هست ولی کافی نیست. چیزای دیگری باید بهش اضافه شود. اون چیزا کجاست؟ لا به لای کتب فقهیه. به همین علته که این دسته اصاله الفقهی، اینقدر به فقه اهمیت می دهند. من خودمم موافق این دسته ام. اصول یک علم بافتنی نیست. باید از دل فقه بجوشد.) نکته مهم می فرمانید:" استنباط فقهی(فقاهت) باید بر اساس فقه اداره نظام باشد". **این دو صحبت (31/6/1370 و 13/9/1374)، خیلی خوب فقاهت رو باز می کنه و توضیح میده. بخونید.**

###### مشکل؛ اکتفاء به فقه و اصول موجود از ناحیه تفریطی ها و رهاکردنِ فقه و اصول موجود از ناحیه افراطی ها

ببینید مشکل، اکتفا به فقه و اصول موجود است از سوی تفریطی ها و رها کردن فقه و اصول موجود است از سوی افراطی ها. راه درست چیست؟ **فقه و اصول موجود لازم است ولی کافی نیست. چرا لازم است؟ چون اصول فقاهت تو همیناست. چرا کافی نیست؟ چون غالبا ناظر به اداره فرد بوده است**.

###### برخی بیانات مقام معظم رهبری قبل از رهبرشدن

بیان از معظم له در تاریخِ 7/9/1364 در مورد لزومِ فقاهت

چند صحبت مربوط به قبل رهبرشدنِ مقام معظم رهبری بخوانیم؛ در صحبتِ 7/9/1364 می فرمایند:"آیا بدون فقاهت می شود اسلام را فهمید؟ نه! این اولین نکته است که می‌خواهم بگویم؛ بدون فقاهت نمی شود اسلام را فهمید نه فروعش را نه اصولش را. (ببینید اینجا آقا عامش کردن. یعنی حتی کلید اسلام فهمی در حیطه اصول دین و معارف هم، فقاهت است.) نه اقتصادش، نه سیاستش، نه قضاوتش. با فقاهت می شود اسلام را فهمید. آن جایی که ما می خواهیم حکومت اسلامی و نظام اسلامی سرپا باشد باید با همین روش فقاهت، اسلام فهمیده شود. مرز فاصل بین اسلام شناس و مدعیِ اسلام شناسی همین است. آن کسی اسلام شناس است که با فقاهت اسلام را بدست می آورد. اگر کسی بخواهد با غیر از این روش، یک حکم شرعی را بگوید، از کوچک تا بزرگ مردود است. فقیه آن کسی است که فقاهت را بلد می شود، مجتهد می شود. وگرنه کسی با رساله خواندن مجتهد نمی شود".

بیان معظم له در تاریخِ 11/4/1364؛ اصلاحِ فقاهت: امری بلند مدّت

در جایی آقا می فرمایند ۵٠ سال وقت دارید، ولی اینو اینجام بدید. در صحبتِ تاریخِ 11/4/1364 فرمودند:"شما باید یکبار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن..... برای این کار پنجاه سال وقت داریم، بنده نمی‌گویم این ها را سه چهارساله درست کنید، پنجاه سال وقت دارید، اما این کار هم کار بسیار عظیمی است. اگرشما قدم اول را برنداشتید، قدم پنجم برداشته نخواهد شد، این را بدانید".

خیالتون راحت شد که پنجاه سال وقت دارید. اینکه پنجاه سال وقته برای اینه که یکی به عمق فقه و اصول وارد بشه و عمیقا شاگردی کنه و یاد بگیره بعد آرام آرام بدون استعجال بتونه به اون کلید ها برسه. یک نفر هم قرار نیست این کار را بکند. هدف فقه تمدنی بود، بعد فقاهت تمدنی و نسبتش رو با اصول گفتیم. اینا راهبرد های کلی هست. راهبرد های فرعی هم ذکر می کنیم. (فرعی بودن نه اینکه مهم نباشد بلکه به معنای اینکه ذیل اون راهبرد های کلان است). راهبرد های فرعی مثل جواهری بودن، اثر زمان و مکان در فقه، بحث مصلحت، تفکر قانون، یقین محور بودن، موضوع شناسی. این ها رو کم کم می خوانیم.

###### مروری بر بحث تا اینجا

گفتیم چطور میتونیم به فقاهت تمدنی برسیم؟ یک بخشش تو اصول موجود است. یک بخشش هم لا به لای فقه است که باید بیرون بیاید.

#### راهبردهای فرعی

##### راهبرد فرعی اوّل؛ با اصول موجود باید چگونه تعامل کنیم؟

آقا می فرمایند:"اصول معتدل و قوی و آگاه به تمام جوانب استنباط". همچنین می فرمایند:"آنچه که مسلم است در حوزه این است که علم فقه و اصول که دنباله کار فقه است، مبنای حوزه است اما بنده طرفدارِ اختصاص یافتن به مساله اصول به عنوان یک علم مستقل نیستم (یعنی کسی نره عمرش رو بزاره تو اصول به عنوان یک علم مستقل) و خیلی برای حوزه مفید نمی‌دانم. اصول باید در خدمت فقه باشد".

حالا چطور باید مسائل جدید علم اصول پیدا کرد؟ یه بخشِ آن لا به لای مباحث فقهی است. مثلا فرض کنید همین مبنای اثر مکان و زمان مرحوم امام رحمه الله علیه. همین به صورت جدی می تواند به عنوان یک مساله اصولی مطرح شود که؛ ابعاد اثر مکان و زمان در استنباط. اینا همه در فقاهت یا همون اصول مطلوب باید جمع بشود.

##### راهبرد فرعی دوّم؛ اثر زمان و مکان در اجتهاد

###### پیام معظم له در تاریخ 24/12/1374 به کنگره زمان و مکان در اجتهاد

یکی از جاهایی که خوب به این مساله پرداختند، پیام آقا به کنگره زمان و مکان در اجتهاد در تاریخِ 24/12/1374 است. فرمودند:"نگاه ژرف و عالمانه و حکیمانه او (امام) به فقه و شریعت و تکیه بر شعارِ نقش زمان و مکان در استنباط فقهی، احاطه علمی و بصیرت و تیزبینی و آینده شناسی و خلاقیت و غنای فکری او را آشکار می سازد.....درباره مساله زمان و مکان و تاثیر آن بر استنباط کوته سخن آن که این سرچشمه مبارک اگر به درستی شناخته و به کار گرفته شود، پشتوانه عظیم برای بهره مندی جوامع بشری از کوثر شریعت اسلامی پدید خواهد آمد ....... در فهم و تطبیق این اصل کلی، روشن بینی و در عین حال انضباط فکری تمام باید به کار گرفته شود. هرگونه افراط و تفریط در این کار حساس و خطیر، زیان های جبران ناپذیر به بار می‌آورد. در این کار لطمه بی بند و باریِ علمی به همان اندازه سنگین است که جمود فکری و کوته بینی. (خیلی عبارت قشنگیه. همون دو دسته افراط و تفریط اینجا خودشون رو نوشن میدن) شناختن نقش هر زمان و مکان همواره باید با پایبندی به اصول فقاهت باشد. از این جا می توان دانست که تنها فقهای کارآزموده و اهل فن صلاحیت آن را دارند که تاثیر زمان و مکان را بشناسند و طبق آن فتوا دهند. این امر خطیر دسترس ناخبرگان و نامتبحران اقیانوس فقاهت بسی دور است! (خیلی عبارات مهم است)

##### راهبرد فرعی سوّم؛ فقه پویا چیست و نسبتش با فقه سنتی چیست؟ پویا بودن در عین سنتی بودن چه معنایی دارد؟ چطور می تواند جمع شود؟

آقا این مساله رو قبل رهبری زیاد پرداختن چون زمان امام عده انقلابی میگفتن امام گفتن که فقه باید پویا باشد و به این بهانه میگفتن فقه سنتی رو باید رها کنیم.

###### بیان معظم له در تاریخ 6/10/1364

در صحبت تاریخِ 6/10/1364 می فرمایند:"نظر بنده این است که فقه شیعه یعنی همان فقه سنتی، مترقی ترین فقه هاست. (همون حرف امام که گفتن فقه سنتی پویاست). فقه شیعه خصوصیاتش این است که می‌تواند به سوال هر زمانی پاسخ بدهد. این غلط است که بگوییم فقه سنتی ما مترقی نیست. خیر. همان فقه سنتی ما مترقی و پویاست".

###### بیان معظم له در تاریخ 5/1/1366 در تفسیر پویان بودنِ فقه

در تاریخ 5/1/1366 در تفسیر پویا بودن می فرمایند:"حالا خود فقه هم که بعضی می‌گویند فقه پویا، فقه سنتی. بازهم می‌گویم فقه پویا همان فقه سنتی است ..... فقه پویا آن فقهی است که می تواند روز به روز مسائلی که برای جامعه پیش می آید را حلاجی کند، استنباط کند و بدست بیاورد. خب فقه سنتی ما همینطور است".

ببینید خیلی چیزها رو به عنوان راهبرد های فرعی میتونیم بگیم ولی چند مورد بیشتر عرض نمی کنیم. تو یه صحبت مفصل بهش می پردازیم.

##### راهبرد فرعی چهارم: مصلحت

###### بیان معظم له در کتاب حوزه و روحانیت، جلد 4، ص 219 در تاریخ 13/12/1375

آقا در کتاب حوزه و روحانیت، جلد 4، ص 219 در تاریخ 13/12/1375 می فرمایند:"یک نکته اساسی وجود دارد وآن اینکه در بعضی از جاها انسان مشاهده می کند که حکم شرعی با چیزی که الان به نظر متخصص مصلحت می آید، تفاوت و معترض است...... ادامه صحبت ننوشتم. (٢:٠٧:٠٠ دقیقه صوت)

##### راهبرد فرعی پنجم؛ موضوع شناسی

جلد ۴ (١۴ جلدی) ص ٢١۴.

##### راهبرد ششم؛ جواهری بودن

٢٠/٠۴/۶٨ مفصل به این پرداختند.

تمام